

جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران)
دوره جدید، سال چهاردهم، شماره ۵۰، پاییز ۱۳۹۵

بررسی و تحلیل پیامدهای ژئوپلیتیکی بحران سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

رسول افضلی^۱، حسن کامران دستجردی^۲ و محمدحسین دشتی طالشمکائیل^۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۴/۳۰، تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۷/۲۵

چکیده

ژئوپلیتیک و حوزه‌های متنوع مطالعاتی آن، همواره عرصه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی را در سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و جهانی متأثر ساخته است. از این رو کنش‌های ژئوپلیتیک عاملی تعیین‌کننده در مناسبات خارجی و فرامرزی کشورها و نیز معادلات پیچیده نظام جهانی است. منطقه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک خاورمیانه همواره یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان بوده و تحولات درون این منطقه همواره معادلات را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار داده است. تحولات سوریه از جمله تحولاتی است که این کشور را به اردوگاه تازه‌ای برای رقابت‌های استراتژیک تبدیل نموده است. از این رو در نوشتار حاضر با بررسی بحران سوریه و با در نظر گرفتن روابط تاریخی و اتحاد راهبردی ایران و سوریه به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی و جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک سوریه برای ایران، به بررسی و تحلیل پیامدهای ژئوپلیتیکی بحران سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم. بر این اساس تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در پی بررسی کردن این سؤال اساسی است که بحران سوریه چگونه می‌تواند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشد؟ بنیان‌های نظری و یافته‌های این پژوهش بر این امر دلالت می‌کند که با تداوم بحران سوریه، تهدیداتی مانند: برهم خوردن ساختار قدرت و تضعیف جایگاه و نفوذ منطقه‌ای ایران، از بین رفتن حلقه ارتباطی و پل ژئوپلیتیکی محور مقاومت و در نتیجه گسست فضایی در این محور، سرنگونی متحد راهبردی و از بین رفتن عمق استراتژیک ایران در منطقه و قدرت‌گیری رقبا و دشمنان محور مقاومت در خاورمیانه از پیامدهای آن خواهد بود. بنابراین، بحران کنونی سوریه، سقوط دولت اسد و روی کار آمدن مخالفین، ممکن است مانند دومینوی به سقوط سایر دولت‌ها و گروه‌های محور مقاومت منجر شده و در نتیجه تهدیدی برای امنیت و بقای جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد.

کلید واژگان: ژئوپلیتیک، مکتب کپنهاگ، تئوری دومینو، سوریه، امنیت ملی ایران.

۱. دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، Rafzali@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

۳. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، نویسنده مسئول، Dashed95mohammadhossein@gmail.com

مقدمه

ژئوپلیتیک^۱ از جمله اصطلاحات رایج در مباحث سیاسی است که کاربرد فراوان دارد، اما معانی و تعاریف متنوعی را دربر می‌گیرد. در یک تعریف جامع از ژئوپلیتیک گفته می‌شود: ژئوپلیتیک عبارتست از علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۳۷). بنابراین تعریف، ژئوپلیتیک اموری نظیر ساختار و کارکرد قدرت، نزاع، همگرایی و واگرایی، حوزه نفوذ، رقابت، تصمیم‌گیری، بحران، کنترل سلطه و نفوذ، صلح و همکاری، منابع و محیط‌زیست، فضا، منافع ملی، قدرت ملی، امنیت و ثبات ملی، وحدت ملی، روابط فضایی، توسعه و رفاه، محلی‌گرایی و جهان‌گرایی و نظایر آن که مفاهیمی کلی و پایدار هستند را دربر می‌گیرد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۹). ژئوپلیتیک و حوزه‌های متنوع مطالعاتی آن، همواره عرصه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی را در سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و جهانی متأثر ساخته است. از این‌رو، کنش‌های ژئوپلیتیک عاملی تعیین‌کننده در مناسبات خارجی و فرامرزی کشورها و نیز معادلات پیچیده نظام جهانی است.

منطقه خاورمیانه به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک ویژه خود طی دوران گذشته همواره کانون توجه دول بیگانه و قدرت‌های استعماری بوده است. امروزه این منطقه بواسطه موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیک خود صحنه نفوذ و منازعات قدرت‌های بزرگ بین‌المللی بوده و میزان حضور در این منطقه یکی از عوامل مهم در تعیین میزان قدرت جهانی و موقعیت بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در عرصه رقابت جهانی تلقی می‌گردد.

جغرافیدانان سیاسی نیز توجه ویژه‌ای به تأثیرات منطقه خاورمیانه بر قدرت جهانی داشته‌اند. «آلفرد مکیندر» برجسته‌ترین جغرافیدان سیاسی در اوایل قرن بیستم این مسأله را در نظریه معروف خود تحت عنوان هارتلند (قلب جهان)، «اسپایکمن» یکی دیگر از جغرافیدانان در نظریه ریملند (سرزمین حاشیه‌ای) در جریان جنگ جهانی دوم و اندیشمند دیگری به نام «اس.بی. کوهن» نیز طرح کمربند شکننده خاورمیانه را مطرح نمود. در نظریه وی کمربند شکننده بدین صورت تعریف شده است: «یک منطقه وسیع با موقعیت استراتژیکی و... اشغال شده توسط

1. Geopolitics

دولت‌های در حاشیه کشمکش که بین منافع متضاد قدرت‌های بزرگ گیر کرده است» (درایسدل و همکار، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۷). منطقه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک خاورمیانه همواره یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان بوده و تحولات درون این منطقه همواره معادلات را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار داده است. تحولات سوریه از جمله تحولاتی است که این کشور را به اردوگاه تازه‌ای برای رقابت‌های استراتژیک تبدیل نموده است. اهمیت و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و اهمیت رقابت‌های ژئوپلیتیک و معادلات راهبردی، بیشترین سهم را در ایجاد ناآرامی‌های سوریه دارد. براین اساس، تمرکز بر سوریه و بی‌ثبات‌سازی آن به عنوان کلیدی‌ترین حلقه محور مقاومت اسلامی و یکی از مهم‌ترین بخش‌های راهبردی مهار جمهوری اسلامی ایران، با هدف برقراری توازن بین محورها و تضعیف نقش و جایگاه ایران دنبال می‌شود. بنابراین شناخت ابعاد و چرایی این منازعه، بازیگران دخیل در آن (با تأکید بر ایالات متحده آمریکا) و پیامدهای آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است. بر این اساس تحقیق حاضر به دنبال آن است که پیامدهای ژئوپلیتیکی بحران سوریه بر امنیت ملی ایران را براساس مبانی نظری موجود در مکتب‌کپنهاگ و مجموعه امنیتی منطقه‌ای و تئوری دومینو با تحلیل‌های عینی و واقعی مصداقیابی کند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات آن نیز به‌شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد و بدین منظور از منابع اینترنتی معتبر نیز استفاده شده است.

چارچوب نظری تحقیق

امنیت منطقه‌ای و مجموعه‌های امنیتی از منظر مکتب کپنهاگ

در طول دهه ۱۹۸۰ رهیافت سنتی نسبت به امنیت یعنی رئالیسم، آماج نقد و انتقاد قرار گرفت و جالب اینکه مطالعات جدید امنیتی در سال ۱۹۸۳ یعنی در اوج جنگ سرد صورت پذیرفت. در همان سالی که رونالد ریگان طرح دفاع استراتژیک را اعلام کرد، دو نقد در مورد تفکر سنتی امنیت منتشر گردید. نقد اول در مقاله ریچارد اولمان به نام بازتعریف امنیت تجلی یافت که در

فصلنامه امنیت‌بین‌الملل به‌عنوان پرچم‌دار رهیافت واقع‌گرایی چاپ شد و دومین نقد را نیز باری‌بوزان با نام مردم، دولت‌ها و هراس ارائه کرد (شبهان، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۴). بوزان همچنین واضح نظریه مجموعه‌های منطقه‌ای در مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل است (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۹). باری‌بوزان در کتاب خود «مردم، دولت‌ها و هراس» تعریفی از مجموعه امنیتی منطقه‌ای ارائه می‌کند که عبارتست از «دسته‌هایی از دولت‌ها که برداشت و نگرانی‌های امنیتی عمده آن‌ها چنان به هم جوش خورده است که مسایل امنیت‌ملی آن‌ها را به صورت منطقی نمی‌توان جدای از یکدیگر به تحلیل گذاشت» (بوزان، ۱۳۷۹: ۵۵). در این راستا، بوزان و ویور، جهان را به شش منطقه جداگانه مانند مناطق خاورمیانه، آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، آفریقا و آمریکای جنوبی تقسیم کرده، تصریح می‌نماید که هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه بین مناطق، از یکی به دیگری تعمیم‌پذیر نیست. آن‌ها مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پررنگ می‌بینند و معتقدند که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. توصیه بوزان در این باب آن است که فرمول غرب برای حل بحران‌های خاورمیانه بی‌معنی و حتی تشدیدکننده بحران است (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۸). از نظر باری‌بوزان و ویور آینده سیستم بین‌المللی تابعی از شیوه آرایش قدرت در سطوح منطقه‌ای است، بنابراین این مناطق هستند که منظومه قدرت را تشکیل می‌دهند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۸۷). مکتب کپنهاگ معتقد است منطقه‌گرایی در قیاس با دوران جنگ سرد تقویت شده است و علاوه بر آن اهمیت مجموعه‌های امنیتی نیز افزایش یافته است (نصری، ۱۳۸۳: ۳۴۳). باری‌بوزان و همکاران معتقدند در تعریف منطقه بایستی دغدغه‌های مشترک، تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و از همه مهم‌تر هویت مشترک و خاطرات و سرنوشت مردمان آن منطقه را مدنظر داشت (بوزان، ۱۳۷۹: ۲۵). بنابراین لازم است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار درونی منطقه و ویژگی‌های کشورهای که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۸).

از نظر اندیشمندان مکتب کپنهاگ «امنیت منطقه‌ای»، یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن، اولاً؛ دغدغه امنیتی مشابهی دارند، ثانیاً؛ از نظر تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی‌اند و واحدهای تشکیل‌دهنده آن بر حسب نگرانی‌ها و درک

و برداشت یکسان از تهدیدات به منظور تأمین امنیت و حفظ خود تن به قواعد و سازوکارهای مشخص می‌دهند (نصری، ۱۳۸۴: ۵۹۹). براساس این تعریف، واحدهای تشکیل‌دهنده محور مقاومت یعنی ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس در کنار عراق را می‌توان یک خوشه منطقه‌ای قلمداد کرد، چون تهدیدات علیه آن‌ها و نیز فرصت‌های پیش روی آن‌ها تا حد زیادی مشترک و دارای عناصر مشترکی از نظر تاریخی، فرهنگی و خاطرات و سرنوشت است. از دید اندیشمندان مکتب کپنهاگ هر کشوری در قالب شبکه سیستم منطقه‌ای استقرار داشته و با کشورهای مجاور خویش مسئله امنیتی مشترکی دارد. طبیعتاً در چنین بستری امنیت هر کشوری را نمی‌توان به تنهایی در فضای جهانی یا فضای ملی تحلیل نمود. بلکه آنچه معقول به نظر می‌رسد این است که، یک کشور را در کد منطقه‌ای خود قرار داده و آن گاه امنیت یا ناامنی آن تحلیل شود. براساس این بنیان نظری، بوزان مجموعه امنیتی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از واحدها که فرایندهای اصلی امنیت، عدم امنیت یا هر دو آن‌ها به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسایل امنیتی آن‌ها به صورت منطقی نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد یا این که حل و فصل شود (Buzan et al, 1998: 201).

مولفه‌های اصلی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای

۱. وابستگی متقابل امنیتی

۲. الگوی دوستی یا دشمنی

۳. مجاورت

۴. وجود حداقل دو بازیگر موثر (Buzan, 1991: 188-195).

تئوری دومینو

در سال ۱۹۴۶ زمانی که آمریکا، شوروی را وادار به خروج از مرزهای ایران کرد، نظریه‌ای به نام دومینو^۱ که به نظریه مهره‌های شطرنج هم معروف است ارائه شد که همانند نظریه مهار شوروی یک توجیه جغرافیایی - سیاسی داشت و بعدها اساس سیاست خارجی آمریکا به خصوص در

1. Domino

آسیای جنوب شرقی شد. بر طبق این نظریه «کشورها یا حکومت‌های چسبیده به کشور کمونیست شوروی همانند مهره‌های دومینو برای سقوط به یک تلنگر نیاز دارند، یعنی اگر یکی از آن‌ها با یک تلنگر بیفتد بقیه هم می‌افتند». عامل جغرافیایی مورد نظر در این نظریه، همسایگی و مجاورت کشورها با کشور کمونیست شوروی است. در واقع نظریه مهار شوروی توجیه نظریه دومینو بود. در این نظریه چنین بیان می‌شد که روس‌ها و دیگر کشورهای کمونیست جهان، شیطان‌های زیرکی هستند که مایلند بر همه دنیا، حاکمیت و تسلط داشته باشند. این امر باعث می‌شد که هر پیروزی کوچک آن‌ها خود به خود به پیروزی‌های متعدد دیگری ختم شود (عزتی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). در استدلالی که دین آچسون وزیر خارجه ترومن به منظور تشریح وضعیت جهان تحت عنوان تئوری دومینو ارائه کرده، آمده است: «هم‌چنان که سیب‌های یک بشکه به وسیله یک سیب خراب یکی یکی می‌گندد، انحراف و فساد در یونان، ایران و غیره، همه شرق را تحت تأثیر قرار خواهد داد. همچنین این انحراف از طریق آسیای صغیر و مصر به آفریقا، و از طریق ایتالیا به فرانسه منتقل خواهد شد، و در حال حاضر، این خطر توسط احزاب کمونیست منضبط در کشورهای اروپای غربی در حال گسترش است» (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۱). در واقع علت توجه غرب و خصوصاً آمریکا به ایران پس از جنگ جهانی دوم، بیشتر به خاطر یونان و ترکیه بود، زیرا آن‌ها فکر می‌کردند که اگر ایران به دست شوروی بیفتد به دنبال آن ترکیه و یونان و سایر کشورهای اطراف شوروی از دست آن‌ها خارج خواهند شد.

دکتر عزت‌الله عزتی، آرتور راد فورد را موجد نظریه دومینو معرفی می‌کند. بر طبق نوشته دکتر عزتی در کتاب ژئواستراتژی، راد فورد در سال ۱۹۵۳ خواهان ایجاد یک پایگاه متحرک موشک‌های هسته‌ای در ویتنام شد تا با ویت‌مین‌هایی که نگرانی و تشویش فرانسه را باعث شده بود مقابله شود. او دلیل این پیشنهاد را چنین بیان می‌کرد: یک پیروزی ویت‌مین‌ها باعث می‌شود که یک رشته واکنش‌های دنباله‌دار در کشورهای منطقه برای گرایش به کمونیسم ایجاد شود و به سقوط نهایی رژیم‌های آن‌ها بینجامد؛ هم‌چنان که مجموعه‌ای از مهره‌های دومینو پشت سر هم سرنگون می‌شوند. این نظریه در دهه ۱۹۶۰ و در طول ویتنام اهمیت زیادی یافت. تحلیل‌گران توجیه می‌کنند که ایالات متحده مجبور بود با ویتنام بجنگد و بر آن پیروز شود؛ چرا که در غیر این صورت و با پیروزی ویتنام، براساس نظریه دومینو کشورهای هم‌جوار مثل کامبوج، لاوس، تایلند، برمه و شاید هم هند به طرف کمونیسم تمایل می‌یافتند و همچنین

کشورهایی مثل تایوان، فیلیپین و هاوایی (مراکز نفوذ آمریکا) و حتی خود آمریکا با تهدید روبه‌رو می‌شدند (عزتی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). در واقع، تئوری دومینو شکلی از استدلال ژئوپلیتیکی بود که شامل کشورهای می‌شد که به‌عنوان یک مهره بازی دومینو در بازی ابرقدرت‌های بزرگ به کار گرفته می‌شدند.

یافته‌های تحقیق

وضعیت ژئوپلیتیک سوریه

سوریه کشوری است که زمانی مرکز امپراتوری اسلام بود. در سوریه گروه‌های نژادی گوناگونی از قبیل عرب‌ها (۹۰ درصد)، کردها (۹ درصد)، ارمنی‌ها، آشوری‌ها و ترکمن‌ها (۱ درصد) زندگی می‌کنند. تقسیم‌بندی مذهبی آن نیز بدین صورت است: مسلمانان سنی (۷۴ درصد)، علوی‌ها (۱۲ درصد)، مسیحی‌ها (۱۱ درصد) و دروزی‌ها (۳ درصد) (Countries of the World and Their Leaders Yearbook, 2010). این کشور براساس آمار منتشره از سوی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۸، ۲۰۵۸۱۲۹۰ نفر جمعیت داشته، مساحتی بالغ بر ۱۸۵۱۷۰ کیلومتر مربع دارد و اغلب مردم آن عرب و مسلمان هستند.

سوریه کشوری در حدفاصل خاور نزدیک و خاورمیانه و نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است و ژئوپلیتیک سوریه به‌گونه‌ای طراحی شده که جایگاهی خاص و راهبردی برای این کشور رقم زده است. در بعد ژئوپلیتیکی، سرزمین سوریه برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از چند جنبه دارای اهمیت است: ۱. بخش با اهمیتی از منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک غرب آسیا است. ۲. همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان و ترکیه و عراق به‌عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه. ۳. کشوری تأثیرگذار در معادلات سیاسی لبنان است (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۶). ۴. هم‌پیوند با درگیری اعراب و اسرائیل. ۵. ساخت سیاسی متفاوت و متمایز نسبت به سایر کشورهای عرب منطقه، چرا که تنها کشور عربی است که مناسبات مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. این موقعیت راهبردی، چالش‌هایی هم‌چون بی‌ثباتی و ناامنی را برای این کشور رقم زده است (Sutherlin, 2013: 2). بنابراین سوریه با برخورداری از مولفه‌های خاص سیاسی، جمعیتی و ژئوپلیتیک یکی از کشورهای مهم و نقش‌آفرین خاورمیانه است. قرار گرفتن این کشور در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، بالاترین منظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را به آن بخشیده است. به خاطر

اهمیت فوق‌العاده سوریه در منطقه استراتژیک خاورمیانه است که بسیاری از کارشناسان سیاسی، این کشور را بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان نامیده‌اند (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۹).

اهمیت ژئوپلیتیکی و راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران

• سوریه، اهمیت و جایگاه ژئوپلیتیکی آن برای ایران

سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را برعهده داشته است. تحولات سوریه بر ژئوپلیتیک منطقه و در عین حال در سطح بازیگری و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در منطقه تأثیر زیادی دارد. در واقع سوریه لایه نخست عمق‌استراتژیک ایران محسوب می‌شود. همسایگی با اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین دشمن جمهوری اسلامی ایران، عدم وابستگی حکومت سوریه به غرب، قرار داشتن در محور مقاومت و رویکرد خصمانه آن به رژیم صهیونیستی در کنار اعتماد متقابلی که بین نظام‌های سیاسی دو کشور نسبت به یکدیگر وجود دارد باعث شده، حکومت سوریه به‌عنوان مهم‌ترین متحد منطقه‌ای ایران تبدیل شود. سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌ای مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش‌آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب محسوب می‌شود.

• سوریه، عمق‌استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

عمق‌استراتژیک را ابزارهای سیاسی، جغرافیایی، نیروی انسانی، اعتقادی، نیروهای بالقوه و بالفعل یک کشور برای دفاع از خود در مقابل کشورهای متخاصم گویند و در کلیت مفهومی، راهبرد عمق‌استراتژیک یعنی هر چیزی که نقطه قوت برای یک کشور و نقطه تهدید برای کشور رقیب باشد و بتواند نقش بازدارندگی را برای آن کشور ایفا نماید. عمق‌استراتژیکی اصولاً دارای دو بعد داخلی (میزان اتکای حکومت به مردم) و خارجی (افکار عمومی جهان، حضور در مناطق حیاتی دشمن و نظایر آن) است. به‌عبارتی می‌توان عمق‌استراتژیک را بالاترین یا دست‌نیافتنی‌ترین نقطه‌اتکای استراتژیک اعم از اتکای استراتژیک خودی یا دشمن نامید. در این معنا، سوق‌الجیشی‌ترین نقطه صحنه کنترل یا نبرد، نقطه‌ای است که استحکام و دوام آن موجب بقای سایر نقاط عرصه نبرد شده و دسترسی حریف به آن به معنای دسترسی به سایر نقاط استراتژیک

است (اکبری، ۱۳۸۷: ۳).

سوریه به‌عنوان عمق‌استراتژیک جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. مهم‌ترین بیان را در این خصوص مقام‌معظم‌رهبری در دیدار با بشار اسد رئیس‌جمهور این کشور داشته‌اند و سوریه را عمق‌استراتژیک جمهوری اسلامی ایران نامیدند (عمق‌استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷: ۱). ایران به‌واسطه رابطه با سوریه در سال‌های اخیر، امکان و قدرت بازیگری بالایی در منطقه شامات و در مرزهای اسرائیل پیدا نموده و این ارتباط، امکان گسترش قلمرو نفوذ و عمق‌بخشی راهبردی را برای ایران به‌منظور مقابله با اسرائیل در منطقه فراهم آورده است. بر همین اساس می‌توان این دو کشور را عمق‌استراتژیک یکدیگر نامید، چنانکه این مسئله به‌گونه‌ای متقابل بر افزایش نقش منطقه‌ای آن دو در چند سال اخیر تأثیرگذار بوده است (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷: ۲۲۸). چرایی عمق‌استراتژیک بودن سوریه برای ایران را می‌توان در موارد زیر جستجو نمود: ۱. هم‌مرزی سوریه با اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین تهدید امنیتی ایران این امکان را به ایران داده تا تحرکات این بازیگر را در منطقه شامات رصد نماید. ایران به‌واسطه سوریه با اسرائیل هم‌مرز شده و این شرایط بسیار مناسبی را برای دفاع نامتقارن و بازدارندگی نظامی ایران فراهم نموده است؛ ۲. با توجه به دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران (دفاع نامتقارن) یکی از راه‌های عمق‌بخشی استراتژیک در بعد خارجی، حمایت از گروه‌های مردمی همسو در خاورمیانه در مقابله با دشمنان جمهوری اسلامی ایران است. این گروه‌ها (حزب‌الله لبنان، جهاد اسلامی فلسطین، حماس و...) در حال حاضر در حساس‌ترین مناطقی قرار گرفته‌اند که می‌توانند موجودیت دشمنان جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهند (عمق‌استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷: ۲). سوریه امکان حمایت از این گروه‌ها را برای ایران فراهم آورده است؛ ۳. منطق ژئوپلیتیک بر این امر تأکید دارد که قدرت ملی و کنترل ارضی را می‌توان به‌عنوان هسته مرکزی ژئوپلیتیک تلقی نمود، براساس چنین نظریه‌ای واحدهای سیاسی که بیش از دیگران بتوانند توانایی‌های خود را در مناطق وسیع‌تری اعمال نمایند، به‌عنوان محور بازیگران مسلط در نظام یا منطقه‌ای خاص تلقی می‌گردند (متفکر، ۱۳۸۶: ۱۹۷). ایران به‌واسطه سوریه امکان اعمال توانایی‌های خود در منطقه شامات را بدست آورده و این مسئله از ارکان قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است؛ ۴. حضور راهبردی ایران در منطقه شامات موجب بازدارندگی نظامی در برابر اسرائیل و آمریکا است. آن‌ها به‌نحوی می‌دانند ایران در صورت مورد حمله قرار

گرفتن، توان وارد آوردن ضربه دوم را به گونه‌ای که امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد، دارد.

سوریه، بخشی از محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به فاکتور مجاورت سرزمینی از نظر تئوری مجموعه امنیتی منطقه‌ای، ایران و سوریه دارای تعاملات گسترده سیاسی و اقتصادی و منافع متقابلی در منطقه هستند که آن‌ها را به سوی اتحادی استراتژیک و وابستگی امنیتی سوق داده است. یکی از مشکلات اصلی امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه، فقدان متحد استراتژیک (به غیر از سوریه) چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن است. در این وضعیت، کشور سوریه تنها متحد استراتژیک ایران می‌تواند نقش بسیار مهمی برای سیاست‌های امنیتی ایران بازی کند. از سوی دیگر محیط هرج و مرج گونه خاورمیانه فاقد یک ساختار و ترتیبات امنیتی مورد اجماع کشورهای منطقه است و در فقدان چنین سازوکارهایی، ترتیبات و پیمان‌های مختلف و گاه متعارض شکل گرفته‌اند. اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان امنیت جمعی (روسیه و آسیای مرکزی)، سازمان همکاری شانگهای، پیمان گوم، سازمان انتخاب دموکراتیک، پیمان ناتو و ترتیبات فرعی آن در منطقه و قراردادهای دوجانبه میان کشورهای منطقه و کشورهای فرامنطقه‌ای، وضعیت پیچیده‌ای را بوجود آورده است که ایران در هیچیک از آن‌ها حضور ندارد. از این رو محیط امنیتی خاورمیانه در وضعیت کنونی و وضعیت‌های احتمالی آینده تهدیدهای مختلفی را برای ایران دربر داشته است. ایران بایستی سیاست‌های دفاعی و امنیتی خود را با توجه به این وضعیت و در پاسخ به تهدیدات برخاسته از آن منطبق نماید (کرمی، ۱۳۸۴: ۵۲). در چنین شرایطی سوریه به‌عنوان یک متحد استراتژیک می‌تواند جایگاه ویژه‌ای برای اثرگذاری سیاست خارجی و امنیتی ایران در منطقه داشته باشد.

سوریه، حلقه‌ی ارتباطی ایران با محور مقاومت

به عقیده باری‌بوزان اتخاذ موضعی محکم در پشتیبانی از فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل در کشورهای حوزه خاورمیانه جزء جدایی‌ناپذیر از مشروعیت حکومت‌ها در مقابل مردمشان به حساب آمده است. بدون این پیوستگی‌های مشترک فرهنگی، نگرانی‌های امنیتی ملی این

مجموعه کشورهای کوچک و متوسط به تنهایی نمی‌توانست الگویی جدا از وابستگی متقابل امنیتی را به‌دست دهد (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۸). از طرفی با توجه به تعریف بوزان از امنیت منطقه‌ای مبنی بر اینکه، امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن، نخست: دغدغه امنیتی مشابهی دارند. دوم: از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای سرنوشت نسبتاً مشترکی می‌باشند و واحدهای تشکیل‌دهنده آن برحسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به‌منظور ایجاد و حفظ خود تن به قواعد و سازوکارهای مشخص می‌دهند (نصری، ۱۳۸۴: ۵۷۰). و نیز تأکید بر سازمان‌های فراملی و فراملی در امنیت منطقه‌ای (که در برداشت ایران و سوریه نسبت به حزب‌الله و حماس و سایر گروه‌ها نمود پیدا می‌کند) نشانه‌ای است از اینکه ایران مصالح امنیتی خود را با سوریه تعریف کند (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

ایران و سوریه دارای منافع مشترکی در غرب آسیا هستند. ایران با کمک سوریه توانسته آن آزادی عمل را در لبنان داشته باشد تا بتواند از گروه‌های مبارز فلسطینی یا حزب‌الله لبنان حمایت کند. از این منظر، ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه‌های حزب‌الله، جهاداسلامی و حماس، یک جبهه ضدصهیونیستی تشکیل داده که در این اتحاد، سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا می‌کند. براین اساس می‌توان گفت اساساً عامل اصلی نزدیکی روابط ایران و سوریه، اتخاذ سیاست خارجی یکسان در برابر اسرائیل و حمایت از حزب‌الله لبنان، حماس و سایر گروه‌های مقاومت در منطقه دانست و این نزدیکی روابط در راستای تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران و همچنین سوریه در برابر اسرائیل می‌باشد که در این راهبردهای ضدصهیونیستی، حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی نقش کلیدی را در سیاست خارجی ایران و سوریه بازی می‌کنند و با حمایت ایران و سوریه توانسته‌اند ضربه‌های کاری را چه به لحاظ سیاسی و چه از نظر نظامی بر اسرائیل وارد آورند. رابطه‌ی بین ایران و سوریه اساساً برای هر دو طرف به لحاظ امنیتی حائز اهمیت می‌باشد و همین عامل باعث ایجاد ریشه‌های تاریخی و استراتژیکی بین دو کشور شده است.

روابط تاریخی و اتحاد راهبردی ایران و سوریه

از زمان استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، روابط دو کشور

خصمانه بوده است. در این مقطع، ایران به‌روشنی در اردوگاه غرب و همچنین دارای روابط نزدیکی با آمریکا و تا حدودی رژیم صهیونیستی بود؛ بدین ترتیب، طبیعتاً مخالف سیاست‌های ضداسرائیلی و شوروی‌گرایی سوریه نیز بوده است. سوریه، ایران را به‌عنوان نوکر آمریکا تلقی می‌کرد و به اتحاد استراتژیک ایران و آمریکا به‌عنوان بخشی از تسلط اسرائیل - ایران بر جهان عرب تلقی می‌کرد (Gelbart, 2010: 37). ایران در دوران قبل از انقلاب مورد حمایت آمریکا و مجری سیاست‌های این کشور در منطقه و بزرگ‌ترین حامی و شریک اقتصادی اسرائیل در منطقه بود، سوریه در جبهه کاملاً مخالف این موضع ایران قرار داشت و همین عاملی بود برای اینکه در قبل از انقلاب مناسبات بین دو کشور پیشرفت چندانی نکند.

با وقوع انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک معارض علیه آمریکا و جهان غرب قلمداد شد که این امر باعث شد که در جهان عرب، سوریه اولین کشوری باشد که دولت جدید ایران را به رسمیت بشناسد و با تعطیلی سفارت اسرائیل، سفارت سوریه در ایران جایگزین شود. درعین حال سوریه و ایران همواره یک اتحاد جامع در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی را با یکدیگر دنبال نموده‌اند. هر چند مهم‌ترین مسئله‌ای که دو طرف همواره به آن توجه خاصی داشته‌اند، موضوعات امنیتی بوده است (Sun, 2009: 67). ژوبین گودرزی در این زمینه تصریح می‌کند که هر دو کشور ایران و سوریه اهداف مشترکی چون سرکوب قدرت آمریکا در خاورمیانه و همچنین گسترش نفوذ در لبنان را دنبال می‌کنند. از منظر وی اولویت‌های اصلی دو کشور مواردی چون احیای حکومت و امنیت ملی، که از ماهیت دولت‌های ایران و سوریه سرچشمه می‌گیرد، است (Goodarzi, 2009: 125).

در مقطع جنگ، مقامات سوری با مشورت ایران خط لوله نفت عراق را که از سوریه عبور می‌کرد، مسدود کردند. سوری‌ها در مقطع جنگ (که ایران تحریم تسلیحاتی شده بود) با ارسال تسلیحات نظامی ایران را یاری کردند. در مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز از مواضع سوریه در قبال رژیم اسرائیل در سطح منطقه و جهان حمایت کرد. در این راه علاوه بر حمایت‌های سیاسی، با کمک‌های مالی و اقتصادی خود از جمله نفت رایگان و نیز فروش نفت به زیر قیمت جهانی، سوریه را مدد رساندند. دو کشور دیدگاه‌های تقریباً مشابه و مشترکی از جمله در قضیه فلسطین، لبنان و حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه و امنیت منطقه‌ای عراق داشته‌اند و همین از عوامل نزدیکی و همکاری دو کشور به شمار می‌رود (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

بعد از حمله آمریکا به افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ روابط ایران و سوریه به تبع معادلات جدید منطقه‌ای وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره صدام دشمن مشترک ایران و سوریه سقوط کرده بود، اما آمریکا رویکرد تغییر رژیم در دو کشور را دنبال می‌نمود. آمریکا در این مقطع از زمان، ایران و سوریه را دو دولت یاغی و حامی تروریسم مورد خطاب قرار می‌داد؛ این امر، در نزدیک‌تر شدن روابط ایران و سوریه بسیار اثرگذار بود و مواضع دو کشور را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک نمود. در همین راستا دو کشور در سال ۲۰۰۴ یک موافقت‌نامه همکاری استراتژیک و در سال ۲۰۰۶ یک پیمان دفاعی دوجانبه منعقد نمودند. دیگر اینکه حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و غزه در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸، تمایلات تهاجمی رژیم اسرائیل را روشن‌تر نمود و موجب گردید که ائتلاف استراتژیک ایران - سوریه - حزب‌الله لبنان، قوی‌تر شود (نیاکوبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

با آغاز موج اعتراض در کشورهای عربی منطقه و به‌خصوص شکل‌گیری بحران در سوریه، جمهوری اسلامی ایران سیاست حفظ منافع استراتژیک در پرتو روابط با کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای و گروه‌های اسلامی نظیر حزب‌الله و حماس که در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه نقش ویژه‌ای ایفا می‌نمایند را در رویکرد سیاست خارجی دنبال نمود و از آنجا که سوریه از جمله کشورهایی است که نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد، به‌همین دلیل جمهوری اسلامی ایران با دقت و حساسیت ویژه‌ای تحولات سوریه را دنبال نموده و به‌عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه‌ای، تلاش نموده که در راستای تداوم مناسبات راهبردی با این کشور و نیز حفظ منافع ملی و منطقه‌ای خود، اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از حکومت بشار اسد در سوریه نماید. به‌همین جهت تلاش‌های جامعی را جهت مشاره و کمک مستشاری به ارتش سوریه انجام داده تا حکومت سوریه هم‌چنان بر سر قدرت محفوظ بماند (Fulton, 2013: 50).

تردیدی نیست که جمهوری اسلامی ایران به سوریه به‌عنوان یک متحد راهبردی در منطقه خاورمیانه می‌نگرد و حفظ دولت سوریه و حمایت از گروه‌های اسلامی از قبیل حماس و حزب‌الله را همواره به‌عنوان یکی از اهداف مهم در رویکرد سیاست خارجی خود مطرح نموده است. همچنین جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به‌عنوان یک سپر دفاعی امنیتی در منطقه برای خود قلمداد می‌کند که در صورت فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، ممکن است که ایران

را با یک چالش و معضل بزرگ امنیتی در منطقه روبرو سازد. به‌همین جهت جمهوری اسلامی ایران به حکومت بشار اسد در سوریه، کمک مالی، نظامی و امنیتی اعطا می‌نماید (نیاکوبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۳۴). بنابراین، دو کشور ایران و سوریه امروزه یکی از قوی‌ترین و عمده‌ترین اتحادها را در خاورمیانه تشکیل داده‌اند.

علل و زمینه‌های خارجی بحران سوریه

یکی از عوامل اصلی گسترده‌گی و تداوم بحران سوریه، جایگاه ویژه ژئوپلیتیک آن است. این امر باعث افزایش جایگاه منطقه‌ای و نقش بازیگری سوریه در تحولات منطقه از جمله مباحث مربوط به فلسطین، مقاومت، مذاکرات سازش با اسرائیل، مسئله عراق و دیگر مسایل منطقه‌ای شده است. بر همین اساس سوریه تاکنون عامل ثبات در منطقه محسوب می‌شده و برای ایفای این نقش ثبات‌آفرین در تحولات منطقه همواره در توجه قدرت‌های طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است (متقی، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۲). در واقع، ژئوپلیتیک سوریه به این کشور جایگاهی استراتژیک بخشیده است و آن را در نزد قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بااهمیت نموده است. سوریه از جمله کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل‌گیری نوعی رقابت بین‌المللی برای تأثیرگذاری و مدیریت حوادث داخلی این کشور شده است. بنابراین به‌دنبال خیزش‌های مردمی در کشورهای تونس و مصر از ژانویه ۲۰۱۱، اعتراضات در شهرهای مختلف سوریه هم آغاز و معترضان خواهان کناره‌گیری بشار اسد از قدرت شدند. ادامه اعتراضات باز شدن پای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به‌دنبال داشت. کشورهای غربی به رهبری آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بر عزل بشار اسد تأکید کردند. رویکرد و رفتار آمریکا در بحران سوریه به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای که بر عزل بشار اسد و سرنگونی حکومت فعلی سوریه به‌عنوان متحد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. براین اساس در این بخش نقش آمریکا در بحران سوریه بررسی می‌شود.

آمریکا و بحران سوریه

تحلیل رفتار آمریکا در سوریه نیازمند بررسی سیاست این کشور در خاورمیانه در قالب

طرح‌هایی چون خاورمیانه جدید و خاورمیانه بزرگ منطبق با نظم نوین جهانی است. بنابراین برای تبیین منافع آمریکا در سوریه لازم است اهداف طرح خاورمیانه بزرگ مورد اشاره قرار گیرد.

اهداف طرح خاورمیانه بزرگ

- گسترش فرهنگ آمریکایی در قالب لیبرال دموکراسی
 - کنترل رقبای جهانی و منطقه ای آمریکا
 - تضمین جریان انرژی از منطقه به سوی بازارهای مصرف
 - پیشبرد روند صلح خاورمیانه و تضمین امنیت اسرائیل
 - مبارزه با اسلام سیاسی، تحت عنوان مبارزه با تروریسم (اخباری و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۳-۹۴).
- با توجه به مطالب مذکور، آمریکا براساس مولفه‌های راهبردی خود در طرح خاورمیانه بزرگ و منطبق با نظم نوین جهانی از ابتدای بحران سوریه، به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی وارد منازعه گردید و تلاش برای تغییر وضع موجود را با نگاه به تأمین منافع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود به شرح ذیل دنبال کرد: ۱. حذف یکی از کشورهای که ثبات سیادت طلبانه آمریکا را به طرق مختلف در منطقه خاورمیانه به چالش کشیده است؛ ۲. با توجه به اینکه به‌زعم آمریکایی‌ها، انزوای کشورهای یاغی یکی از اولویت‌های راهبردی آن‌ها در دکترین نظم نوین جهانی است، براندازی بشار اسد با تأثیرگذاری منفی بر قدرت منطقه‌ای ایران، این اولویت راهبردی آمریکا را تأمین می‌نماید؛ ۳. در صورت حذف اسد این مسأله با تضعیف محور مقاومت (ایران، سوریه و حزب الله لبنان) تأثیر مستقیمی بر ارتقای امنیت اسرائیل می‌گذارد؛ ۴. قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند تا از تسلط سایر قدرت‌های رقیب بر مناطق ثروت‌ساز جهان جلوگیری کنند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۱۶۱). با توجه به وابستگی بسیاری از رقبای آمریکا در سطح بین‌المللی به انرژی خاورمیانه، این کشور به انرژی این منطقه به‌عنوان ابزار قدرت می‌نگرد. حذف اسد و تضعیف ایران (دو قدرتی احتمال به چالش کشیدن این مسأله بر ضد آمریکا را دارند) به تأمین این هدف راهبردی کمک خواهد کرد؛ ۵. نتیجه تغییر وضع موجود در سوریه باعث افزایش قدرت متحدان منطقه‌ای آمریکا (به ویژه ترکیه، عربستان و اسرائیل) خواهد شد؛ ۶. سقوط اسد نفوذ آمریکا در خاورمیانه را افزایش داده و بر قدرت جهانی این کشور تأثیر مستقیم می‌گذارد و

می‌تواند به حفظ برتری جهانی از طریق برتری در مناطق نایل آید؛ ۷. تغییر و تحول قدرت در سوریه امواج بیداری اسلامی در مصر، یمن، لیبی و تونس را که به‌نظر برخی تحلیل‌گران شرایط را به ضرر آمریکا رقم زده بود معکوس خواهد کرد و موازنه از دست رفته را به نفع آمریکایی‌ها احیا می‌نماید (عباسی و همکار، ۱۳۹۲: ۷۹). در مجموع می‌توان گفت؛ ایالات متحده آمریکا در بحران سوریه در کنار سایر اهداف، دو هدف عمده را دنبال می‌کند؛ اول حفظ امنیت اسرائیل و دوم نفوذ در محور مقاومت در جهت مهار جمهوری اسلامی ایران.

تجزیه و تحلیل

• بحران سوریه؛ مواضع و اهداف جمهوری اسلامی ایران

ایران یکی از بازیگران منطقه‌ای دخیل در بحران سوریه است که با توجه به داشتن روابط دیرینه تاریخی با دولت سوریه و همچنین اهمیت راهبردی سوریه برای ایران، به‌صورت مستقیم از این بحران عمیقاً متأثر است به‌گونه‌ای که مسأله‌ی امنیت ملی ایران در وضعیت کنونی بیش از پیش اهمیت خود را آشکار کرده است. ایران برای حفظ امنیت ملی خود در قبال تهدیدهای به‌وجود آمده، رویکرد حمایت همه‌جانبه خود را از دولت بشاراسد به‌اجرا گذاشته است. ایران خود را رهبر جناح مقاومت در برابر آمریکا و اسرائیل می‌داند و چون سوریه یکی از اعضای مهم و در واقع حلقه واسط جبهه مقاومت است، تغییر وضع موجود در سوریه یعنی تضعیف محور مذکور و این مغایر با اهداف و منافع ملی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. براین اساس، اهداف و منافع جمهوری اسلامی از اتخاذ رویکرد حفظ وضع موجود در منازعه سوریه و حمایت همه‌جانبه از این کشور به این شرح قابل دسته‌بندی است: ۱. جلوگیری از تضعیف قدرت محور مقاومت؛ ۲. جلوگیری از کاهش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛ ۳. جلوگیری از تغییر موازنه قوا به نفع کشورهای مخالف جبهه مقاومت به رهبری ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه‌ای این کشور؛ ۴. جلوگیری از نفوذ بیشتر آمریکا؛ ۵. جلوگیری از تضعیف امنیت (بویژه امنیت نظامی) جمهوری اسلامی با از دست رفتن عمق راهبردی در منطقه شامات. بنابراین، سقوط دولت اسد به‌طور جدی به محور استراتژیک ایران و سوریه آسیب خواهد رساند و به احتمال زیاد موجبات فروپاشی این محور را فراهم خواهد آورد و همچنین

تهدیدهای امنیتی ایران در منطقه را به طور حتم افزایش خواهد داد. سرنگونی اسد به طور جبران ناپذیری به محور تهران - دمشق - بیروت آسیب می زند؛ زیرا سوریه رکن اصلی سیاسی و جغرافیایی مرتبط کننده رهبری ایران با نمایندگان در منطقه حزب الله و سازمان آزادی بخش فلسطینی است (Berti and Guzansky, 2012: 112). کاهش نفوذ و عمق استراتژیک ایران در منطقه مهم ترین تهدیدی است که از شرایط فوق برای ایران ایجاد می شود و می تواند به شدت منافع و امنیت ملی را تحت تأثیر قرار دهد. همانطور که مقامات کاخ سفید بیان می کنند، راهبرد ایالات متحده در بحران سوریه این است که آن ها شورای امنیت، اتحادیه اروپا، ناتو و شورای همکاری خلیج فارس را با تمام قوا وارد میدان نموده تا بشمار اسد کناره گیری کند و بتوانند وارد حلقه مقاومت شوند و ایران را مهار نمایند (بشارتی، ۱۳۹۲: ۳۲).

از لحاظ ژئوپلیتیک، سوریه عمق راهبردی ایران در غرب تا سواحل دریای مدیترانه است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه ای نفوذ ایران تلقی می شود. از این منظر، ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه های حزب الله، جهاد اسلامی و حماس، یک جبهه ضد صهیونیستی تشکیل داده که در این اتحاد، سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا می کند. در حال حاضر همه فشارها برای شکستن این پل ارتباطی، یعنی سوریه اعمال می شود و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در آن کشور نیز با امید منزوی ساختن ایران صورت می پذیرد. یکی از اهداف ژئوپلیتیکی قدرت های نافذ فرامنطقه ای، قطع محور راهبردی است که ایران را به لبنان، فلسطین و دریای مدیترانه متصل می سازد. بنابراین قرار دادن سوریه در حالت هرج و مرج، تاکتیک نظام سلطه در نبرد با ایران نیز محسوب می شود. فوری ترین هدف راهبردی غرب از بی ثبات سازی و ایجاد بحران در سوریه عبارت است از تصرف اولین خاکریز دفاعی جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی و حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی که ضرورت اولیه تضعیف مقاومت اسلامی و سیاست مهار جمهوری اسلامی قلمداد می شود (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۳۵-۱۳۶). بنابراین، چنین می توان بیان داشت که جمهوری اسلامی ایران در مقام قدرت بزرگ منطقه ای در این بازی، بیم آن دارد که با تغییر رژیم سیاسی سوریه، حکومت جایگزین، محور مقاومت اسلامی را از هم بگسلد. همچنین ایران کشور سوریه را به مثابه سپری از دفاع امنیتی در منطقه برای خود قلمداد می نماید که در صورت فروپاشی ممکن است که ایران را با یک چالش و معضل بزرگ امنیتی در منطقه روبرو سازد (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۴۰). به عبارت

دیگر، می‌توان بیان داشت؛ در صورت سقوط اسد و روی کار آمدن مخالفین، حلقه واسط محور مقاومت (سوریه) از بین خواهد رفت و به تبع آن با وقوع گسست فضایی^۱ در حلقه مقاومت روبرو خواهیم شد و ممکن است مانند دومینوی به سقوط سایر دولت‌ها و گروه‌های محور مقاومت منجر شده و در نتیجه تهدیدی برای امنیت و بقای جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد. در مجموع در بحران سوریه؛ به هم خوردن موازنه به سود ایران منافی نظیر: ارتقای جایگاه ایران در سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی و منطقه‌ای، دستیابی به فرصت‌های تجارت سرمایه‌گذاری ایران در بخش‌های کالا و خدمات در سطح منطقه، حفظ نظم منطقه‌ای موجود به سود ایران و گسترش نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه را به همراه خواهد داشت. به هم خوردن موازنه به ضرر ایران آسیب‌هایی نظیر: کاهش جایگاه بین‌المللی و منطقه‌ای ایران، کاهش نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه، از دست دادن فرصت‌های تجارت و سرمایه‌گذاری ایران در بخش کالا و خدمات در سطح منطقه و کاهش تأثیرگذاری ایران در نظم جدید منطقه‌ای را به همراه خواهد داشت (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۳).

بحران سوریه؛ مواضع و اهداف بازیگران معارض با محوریت آمریکا

همانطور که اشاره گردید؛ ایالات متحده آمریکا در بحران سوریه در کنار سایر اهداف، دو هدف عمده را دنبال می‌کند؛ اول حفظ امنیت اسرائیل و دوم نفوذ در محور مقاومت در جهت مهار جمهوری اسلامی ایران.

از اهداف راهبردی آمریکا، تأمین و تضمین منافع و امنیت اسرائیل است. تضمین موجودیت، منافع و امنیت اسرائیل، همواره از اهداف برنامه‌های آمریکا از ابتدای پیدایش این رژیم بوده است. اسرائیل و تأمین بقا و امنیت آن از جمله کدهای ژئوپلیتیکی جهانی آمریکا محسوب می‌شود. کد ژئوپلیتیکی عبارتست از دستور کار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در مارای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۴۴). بنابراین آمریکا، باید به نفع اسرائیل در منطقه توازن ژئوپلیتیکی ایجاد نماید. توازن ژئوپلیتیکی به

1. spatial discontinuity

معنای برابری نسبی وزن ژئوپلیتیکی و عناصر قدرت یک واحد سیاسی - فضایی با رقبای آن است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۹). در همین راستا پروژه‌های ائتلاف‌سازی به نفع اسرائیل و امنیت آن، از جمله استراتژی آمریکا در چند دهه گذشته بوده است (نیاکوبی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۱۰). سوریه در جایگاه ژئوپلیتیکی خاصی قرار دارد که به همراه ایدئولوژی سرسختانه رهبران آن، امنیت اسرائیل را به مخاطره می‌اندازد. سوریه در میان ایران و گروه‌های جهادی فلسطینی و لبنانی قرار گرفته است. این کشور نه تنها خود از این گروه‌ها حمایت می‌کند، بلکه قلمرو و مرز ژئوپلیتیکی ایران، یعنی دشمن اسرائیل را به کناره‌های مرزهای این رژیم رسانده است. قلمرو ژئوپلیتیکی عبارتست از: فضای جغرافیایی و انسان‌ها و جوامع مربوطه که در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری، تکنولوژیکی و رسانه‌ای کشور یا بازیگر قدرتمند قرار دارد. مرز ژئوپلیتیکی نیز عبارتست از مرزها و حدود نهایی قلمرو ژئوپلیتیکی و حوزه‌های نفوذ کشور متروپل (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۴). با حمایت ایران و سوریه بود که اسرائیل شکست‌ناپذیر جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، دو بار از دو گروه جهادی در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ شکست سنگینی خورد. با نابودکردن این پل ژئوپلیتیکی و از میان برداشتن رابط ایران و صف اول مقاومت، هدف اول آمریکا به عنوان تضمین‌کننده امنیت اسرائیل، بدیهی خواهد بود. با شروع بحران در سوریه، فرصت مناسبی برای این سیاست به وجود آمده است. به عبارت دیگر، حوادث سوریه مانور آمریکا برای از بین بردن محور ایران - سوریه - حزب الله به عنوان شالوده قدرت ایران در منطقه است.

مقابله و یا حداقل کنترل جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور مخالف منافع آمریکا دیگر هدف عمده قابل پیگیری توسط ایالات متحده در بحران سوریه است. جمهوری اسلامی ایران، شاخص‌ترین و سرسخت‌ترین دشمن آمریکا و اسرائیل در منطقه و جهان است؛ این کشور امنیت جریان انرژی خاورمیانه را به سمت غرب به چالش می‌کشد، فرایند صلح خاورمیانه را مورد خدشه قرار داده، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و موجودیت آن را زیر سوال می‌برد و به گروه‌های جهادی کمک‌های مادی و معنوی می‌نماید، حکومتی اسلامی و مردم‌سالار تشکیل داده است و لیبرال‌دموکراسی آمریکا را در جهان مورد چالش جدی قرار می‌دهد، منادی و ترویج‌دهنده اسلام سیاسی در جهان است و ارزش‌های آمریکایی را زیر سوال برده است. در مجموع باید گفت ایران، محور مقاومت علیه اسرائیل و اهداف آمریکا در منطقه خاورمیانه را

مدیریت و پشتیبانی می‌نماید. از نظر آمریکا، جمهوری اسلامی ایران نظم ژئوپلیتیکی منطقه و جهان را به هم ریخته است. پیتر تیلور، نظم ژئوپلیتیکی را الگوی پایدار سیاست جهانی که از طریق مجموعه‌ای از قواعد توسط قدرت‌های بزرگ حاکم می‌گردد، تعریف کرده است (Taylor, 1994: 330). بنابراین آمریکا با تضعیف یا نابودسازی این منبع تولید چالش می‌تواند به تمامی اهداف راهبردی دیگر خود در منطقه دست یابد. در واقع، یکی از مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی آمریکا تضعیف و نفوذ در جبهه مقاومت و کاهش نفوذ ایران در سوریه به‌عنوان حلقه ارتباطی ایران با گروه‌های جهادی فلسطینی و لبنانی و نیز ایجاد اجماع بین‌المللی علیه ایران است و سیاست‌ها و مواضع آمریکا در بحران سوریه نیز در این راستا قابل ارزیابی است.

نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه به‌دلیل اهمیت ژئوپلیتیک ویژه خود طی دوران گذشته همواره کانون توجه دول بیگانه و قدرت‌های استعماری بوده است. امروزه این منطقه بواسطه موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی خود صحنه نفوذ و منازعات قدرت‌های بزرگ بین‌المللی بوده و میزان حضور در این منطقه یکی از عوامل مهم در تعیین میزان قدرت جهانی و موقعیت بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در عرصه رقابت جهانی تلقی می‌گردد. منطقه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک خاورمیانه همواره یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان بوده است و تحولات درون این منطقه همواره معادلات را به طور جدی تحت تأثیر قرار داده است. تحولات سوریه از جمله تحولاتی است که این کشور را به اردوگاه تازه‌ای برای رقابت‌های استراتژیک تبدیل نموده است. موقعیت ژئوپلیتیک سوریه در منطقه و اهمیت استراتژیک و راهبردی این کشور در معادلات بین‌المللی و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ما را برآن داشت تا در این نوشتار در صدد تحلیل و بررسی چالش‌هایی که تداوم بحران سوریه به‌عنوان قلب ژئواستراتژیک محورمقاومت، می‌تواند فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد، برآییم. با توجه به این که سوریه تنها متحد راهبردی ایران میان کشورهای عربی است و با سیاست‌های غرب‌ستیز و ضدیت با رژیم صهیونیستی، همسویی بالایی دارد، طبیعتاً مواجه شدن آن با هر بحرانی بر امنیت و منافع ملی ایران نیز تأثیر مستقیم برجای خواهد گذاشت. به‌طوری که تضعیف جایگاه و قدرت متحد منطقه‌ای ایران، کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را به‌دنبال خواهد داشت، یا ضربه‌زدن به این حلقه اصلی محور

مقاومت، که در حمایت و تقویت گروه‌های مقاومت اسلامی نقش حیاتی دارد، در راستای تضعیف محور مقاومت در منطقه خواهد بود. این نوشتار ضمن در نظر گرفتن روابط تاریخی و اتحاد راهبردی ایران و سوریه به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی؛ وابستگی متقابل امنیتی ایران و سوریه؛ ایجاد و امکان قدرت بازیگری ایران در منطقه توسط سوریه از طریق گسترش قلمرو نفوذ و عمق بخشی راهبردی برای ایران؛ جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک سوریه برای ایران؛ و همچنین دخالت و تأثیرگذاری بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رقیب ایران در تحولات داخلی این کشور با محوریت و رهبری ایالات متحده آمریکا؛ از حیث مبانی نظری بر نظریات مکتب کپنهاگ و نظریه امنیت منطقه‌ای باری بوزان و تئوری دومینو تمرکز نموده است. بنیان‌های نظری و یافته‌های این پژوهش بر این امر دلالت می‌کند که با تداوم بحران سوریه، تهدیداتی مانند؛ برهم خوردن ساختار قدرت و تضعیف جایگاه و نفوذ منطقه‌ای ایران، از بین رفتن حلقه ارتباطی و پل ژئوپلیتیکی محور مقاومت و در نتیجه گسست فضایی در این محور، سرنگونی متحد راهبردی و از بین رفتن عمق استراتژیک ایران در منطقه و قدرت‌گیری رقا و دشمنان محور مقاومت در خاورمیانه از پیامدهای آن خواهد بود. بنابراین بحران کنونی سوریه، سقوط دولت اسد و روی کار آمدن مخالفین، ممکن است مانند دومینویی به سقوط سایر دولت‌ها و گروه‌های محور مقاومت منجر شده و در نتیجه تهدیدی برای امنیت و بقای جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد.

کتابشناسی

۱. آجرلو، حسین (۱۳۹۰)، تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره ۳، صص ۷۸-۵۵؛
۲. اخباری، محمد؛ عطا... عبدی و حسین مختاری هشی (بهار ۱۳۹۰) «موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تلاشهای آمریکا برای تثبیت هژمونی خود در جهان (مطالعه موردی: طرح خاورمیانه بزرگ)»، پژوهشهای جغرافیای انسانی، شماره ۷۵، صص ۸۷-۱۱۲؛
۳. اکبری، ع (۱۳۸۷)، عمق استراتژیک ایران - ابزار بازدارندگی در مقابل تهدیدات، خراسان، ص ۳؛
۴. بشارتی، محمدرضا (۱۳۹۲)، نقش کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تحولات و بحران سوریه، ماهنامه تبیان، شماره ۹۵-۹۶؛
۵. بوزان، باری (۱۳۸۱)، خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳؛
۶. بوزان، باری (۱۳۷۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، مترجم پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛
۷. بوزان، باری، ویور، ال (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی (وابسته به پژوهشکده امیرکبیر جهان)؛
۹. داداندیش، پروین؛ کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶؛
۱۰. درایسدل، آلسدایر و جرالد اچ. بلیک (زمستان ۱۳۸۶) «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛
۱۱. سیمبر، رضا؛ قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۳)، مولفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹؛
۱۲. شیهان، مایکل (۱۳۸۸) امنیت بین‌الملل، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛
۱۳. صادقی، سیدشمس‌الدین؛ لطفی، کامران، تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۲۳-۱۴۴؛

۱۴. عباسی، مجید و وحید محمدی (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «تبیین رئالیستی منازعه قدرت در سوریه و پیامدهای آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، سال اول، شماره ۲، صفحات ۹۳-۷۰؛
۱۵. عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با نگاه به چشم انداز ۲۰ سال (۱۳۸۷، ۱۵ بهمن ۱۳۹۲)، بازیابی شده از: <http://farsi.Khamenei.ir/print-content?id=9199> (دسترسی ۱۳۹۲، ۱۹ اسفند)؛
۱۶. عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران (۲۸ آذر ۱۳۸۷)، جام جم، ص ۱؛
۱۷. کتاب سبز سوریه (۱۳۸۷)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه؛
۱۸. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، «محیط امنیتی خاورمیانه و سیاست دفاعی ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۵۲ و ۵۳؛
۱۹. متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، نقش و راهبرد آمریکا در گسترش نافرمانی مدنی سوریه، فصلنامه ره نامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره سوم؛
۲۰. مرشایمر، جان (۱۳۸۹)، «تراژدی سیاست بین الملل»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی؛
۲۱. موسوی، سیدحافظ، برزگر، کیهان، قوام، سیدعبدالعلی، ذاکریان، مهدی، تأثیر تحولات جهان عرب بر سیاست منطقه ای ایران و ترکیه، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۶۶-۱۸۸؛
۲۲. نصری، قدیر (۱۳۸۳)، نقد و بررسی کتاب مناطق و قدرتها: ساختار امنیت بین الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۴؛
۲۳. نصری، قدیر (۱۳۸۴)، تأملی روش شناختی بر مکتب بافتار(بارفتار) منطقه ای امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۹؛
۲۴. نصری، قدیر (۱۳۹۰)، تأملی نظری در یافته ها و دشواری های باری بوزان در بررسی امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۴؛
۲۵. نیاکویی، سیدامیر؛ اسمعیلی، علی؛ ستوده، علی اصغر، تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۳)، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، صص ۱۱۹-۱۳۹؛
۲۶. نیاکویی، سیدامیر؛ بهمنش، حسین، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱، صص ۹۷-۱۳۵؛
27. Buzan, Barry and Waver, Dewilde (1998), *Regions and Powers The Structure of International Security*, New York: Cambridge University Press;
28. Berti, Benedetta and Yoel Guzansky (2012), "Crushing the Radical Axis, National Interest";
29. Buzan, Barry (1991), *People, state and Fear: An Agenda for International*

- Security Studies in the Post-Cold War Era, London, Harvester Wheatsheaf Publication;
30. Countries of the World and Their Leaders Yearbook, 2010;
 31. Fulton, Will & et al (2013), "Iranian Starte Gyin Syrian" Journal of Aei Critical Threats, Institue for the study of war, pp.1-42;
 32. Gelbart, Jonathan (2010), "The Iran-Syria Axis: A Critical Investigation" Standford Journal of International Relations;
 33. Goodarzi, Jubin (2009), Syria and Iran: Diplomatic Alliance and Power Politices in the Middle East, I.B. Tauris;
 34. Sun, Degang (2009), "Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi alliance Revisited". Journal of Middle Eastn and Islamic Studies in Asia, 3(2), PP.67-80;
 35. Sutherlin, John, W, (2013), " The Syria Dilemma: a U.S Led Invasion or a U.N. Sponsored Resulotion". Journal of International Humanities and Social Science, (13), PP. 1-10.